

A Comparative Analysis of the Philosophical and Theological Foundations of the Meaning of Life in the Thought of Allameh Tabataba'i and Thomas Aquinas

Farahnaz Fekri

Master of Education, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

fekrif89@gmail.com

The question of the meaning of life is one of the most fundamental philosophical and religious issues that has continually engaged human thought. This study adopts an analytical-comparative approach to examine the concept of the meaning of life in the thought of Allameh Tabataba'i and Thomas Aquinas. From Tabataba'i's perspective, life finds its meaning through belief in God, true knowledge, righteous action, and movement along the path of divine human nature (fitrah). True life ultimately culminates in spiritual perfection and nearness to God. Aquinas, by integrating Aristotelian rationalism with Christian theology, understands the meaning of life as the cultivation of intellectual and moral virtues and the attainment of eternal happiness through union with God. Both thinkers emphasize the teleological structure of the universe, the immortality of the soul, and the essential role of reason and faith. Nevertheless, they differ in certain anthropological foundations, particularly regarding original sin and the ontological status of the human being.

Keywords: Theism, Meaningfulness, Perfection and Happiness, Life, Allameh Tabataba'i, Thomas Aquinas.

واکاوی تطبیقی مبانی فلسفی و الهیاتی معنای زندگی در اندیشه علامه طباطبایی و توماس آکویناس

فرحناز فکری

کارشناس ارشد علوم تربیتی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

fekrif89@gmail.com

مسئله معنای زندگی از بنیادی‌ترین پرسش‌های فلسفی و دینی است که همواره ذهن انسان را به خود مشغول داشته است. این پژوهش با رویکردی تحلیلی - تطبیقی، معنای زندگی را در اندیشه علامه طباطبایی و توماس آکویناس بررسی می‌کند. از منظر علامه طباطبایی، زندگی در پرتو خداآوری، معرفت، عمل صالح و حرکت در مسیر فطرت الهی معنا می‌یابد و حیات حقیقی، حیاتی است که به کمال روحانی و قرب الهی بینجامد. در مقابل، آکویناس با تلفیق عقل‌گرایی ارسطویی و الهیات مسیحی، معنای زندگی را در تحقق فضایل عقلانی و اخلاقی و نیل به سعادت ابدی در اتحاد با خداوند می‌داند. هر دو متفکر بر غایت‌مندی جهان، جاودانگی نفس و نقش اساسی عقل و ایمان تأکید دارند؛ با این حال، تفاوت‌هایی در مبانی انسان‌شناختی، به‌ویژه در مسئله گناه نخستین و جایگاه انسان در نظام آفرینش، میان آن دو مشاهده می‌شود.

واژگان کلیدی: خداآوری، معناداری، کمال و سعادت، حیات، علامه طباطبایی، توماس آکویناس.

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحث دینی و فلسفی، مسئله «معنای زندگی» است که از منظرهای گوناگون بدان پرداخته شده است. برخی اندیشمندان برای زندگی انسان هیچ هدفی قائل نیستند و حتی معنای زندگی را در بی‌معنایی آن می‌جویند. در مقابل، دیدگاه‌های متعددی درباره چیستی معنای زندگی مطرح شده است؛ از جمله تأکید بر پایبندی به ارزش‌های اخلاقی، آگاهی‌بخشی به محتوای زندگی، یا خداابوری و ارتباط با امر متعالی.

اهمیت این بحث از آن‌روست که اگر زندگی انسان مفهوم و معنای حقیقی خود را نیابد، حیات او تفاوتی اساسی با سایر جانداران نخواهد داشت. پرسش از معنای زندگی، در واقع پرسش از غایت، جهت و ارزش زیستن انسانی است.

این نوشتار در پی آن است که زندگی و معنای حقیقی آن را از دیدگاه علامه طباطبایی و توماس آکویناس بررسی کند و به این پرسش‌ها پاسخ دهد: آیا از منظر این دو فیلسوف برای حیات انسان هدفی تعریف شده است؟ چه باید کرد تا زندگی معنادار شود؟ نگاه دین در این زمینه چیست؟ پاسخ‌های علامه طباطبایی و توماس آکویناس چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟

۲. نظریه‌ها در باب معنای زندگی

۲-۱. نظریه هدف الهی

نظریه «هدف الهی» یکی از مهم‌ترین تبیین‌های خدامحور از معنای زندگی است. بر اساس این نظریه، تحقق آزادانه هدفی که خداوند برای انسان مقرر کرده است، یگانه سرچشمه معنای زندگی به شمار می‌رود. زندگی زمانی معنادار است که انسان آگاهانه و با اختیار، در جهت غایت الهی حرکت کند.

در این دیدگاه، وجود جهان آخرت شرط ضروری برای معنادار بودن زندگی نیست؛ بلکه همین که انسان در راستای هدف الهی گام بردارد، برای معنادار شدن زندگی کافی است، حتی اگر جهانی پس از مرگ در کار نباشد. محور اصلی این نظریه، تحقق اراده الهی در زندگی انسانی است.

۲-۲. نظریه بی‌نهایت بودن خدا

رابرت نوزیک تحلیلی ارائه می‌کند که در آن، منشأ معنا نه صرفاً اراده و هدف خدا، بلکه بی‌نهایت بودن ذات الهی است. او معتقد است که برای معنادار بودن امور متناهی و مشروط، معنا باید از امری معنادارتر و بنیادی‌تر اخذ شود. به بیان دیگر، هر عنصر معنادار در زندگی انسان، ارزش خود را از ارتباط با چیزی می‌گیرد که پیشاپیش معنادار است.

برای مثال، ممکن است زندگی فردی به سبب ازدواج با شخصی مهم و ارزشمند معنادار شود؛ اما این فرد نیز باید اهمیت خود را از منبعی دیگر کسب کرده باشد، مثلاً از نوع فعالیت یا نقشی که در جامعه ایفا می‌کند. این نقش نیز به نوبه خود باید با امری معنادارتر مرتبط باشد. در نتیجه، زنجیره‌ای از امور متناهی و وابسته شکل می‌گیرد که هر یک معنا را از دیگری می‌گیرند.

نوزیک بر این باور است که این سلسله نمی‌تواند تا بی‌نهایت در امور محدود ادامه یابد، بلکه باید به امری نامتناهی ختم شود؛ موجودی که برای داشتن معنا، نیازمند امر دیگری خارج از خود نباشد. این موجود نامتناهی و مستقل، که شرط غیرمشروط همه شرط معنادار است، خداوند است. بدین ترتیب، معنا در نهایت به ارتباط با ذات بی‌نهایت الهی بازمی‌گردد.

۳-۲. عشق خداوند به مخلوقات

چارلز هارتسهورن نظریه‌ای خدامحور ارائه کرده است که بر عشق خداوند به همه مخلوقات تأکید دارد. از دیدگاه او، عشق آن است که تجربه دیگری را به بخشی از تجربه خویش بدل کند؛ یعنی به زندگی دیگری ارزش دهد، آن را به یاد آورد و در پیشرفت آن شادمان شود. به باور هارتسهورن، خداوند کلید زندگی معنادار است؛ نه به این دلیل که ما نقشی در طرح از پیش تعیین شده او ایفا می‌کنیم، بلکه بدان سبب که خوشبختی ما و کسانی که دوستشان داریم، در آگاهی و حافظه الهی پذیرفته و جاودانه می‌شود. بر این اساس، معنای زندگی انسان در این است که در وحدتی ازلی و ابدی جذب شود؛ وحدتی که در یاد جاودان خداوند تحقق می‌یابد. زندگی ما از رهگذر پیوند با عشق الهی، ارزش و بقا می‌یابد.

۴-۲. نظریه کمال

تحلیل کمال‌گرایانه بیان می‌کند که هرچه زندگی انسان با شدت و قطعیت بیشتری متوجه عالی‌ترین سرشت ممکن باشد، معنادارتر خواهد بود. در این دیدگاه، زندگی زمانی معنا می‌یابد که انسان در مسیر تحقق کمال ذاتی خویش گام بردارد.

این معنا می‌تواند از طریق احترام به «من متعالی» به مثابه هویتی روحانی و برتر حاصل شود، یا از رهگذر دستیابی به اتحاد با موجودی کامل پس از مرگ. همچنین، کمک به تحقق حیات زمانی یک موجود کامل، یا عشق و عبادت او، از دیگر راه‌های دستیابی به زندگی معنادار در چارچوب این نظریه است. در مجموع، معنای زندگی در جهت‌گیری به سوی کمال مطلق و مشارکت در آن تعریف می‌شود.

۵-۲. نظریه عدالت

بر اساس نظریه عدالت، وجود خداوند برای تحقق جهانی عادلانه ضروری است. زندگی در جهانی که در آن شرور فراوان و خیر اندک است، از معنا تهی یا کم معنا خواهد بود. بنابراین، برای آنکه زندگی انسان معنادار باشد، باید افق عدالت نهایی وجود داشته باشد.

در این چارچوب، یا قوانین الهی سرچشمه عدالت در همین جهان‌اند، یا خداوند در جهانی دیگر پاداش و کیفر عادلانه‌ای به انسان‌ها خواهد داد. به این ترتیب، باور به خداوند و تحقق عدالت الهی، شرط معناداری زندگی تلقی می‌شود؛ زیرا امید به استقرار عدالت، رنج‌ها و نابرابری‌های این جهان را در افقی گسترده‌تر تفسیرپذیر می‌سازد.

۳. بررسی مبانی مفهومی و استدلالی موضوع

۱-۳. مفهوم حیات

«حیات» در لغت از ماده «حی» به معنای زنده و پایدار است (ر.ک: منتهی‌الارب، ج ۱) و در معنای کلی، به زیستن و عمر موجودات - خواه محدود یا نامحدود، مادی یا غیرمادی - اطلاق می‌شود. در اصطلاح نیز تعاریف متعددی از حیات ارائه شده است.

کرو^۱ «حیات» را به «تولید مثل» تعریف می‌کند و بر این باور است که زندگی به توانایی ازدیاد نوع یا خودتکثیری مربوط می‌شود (بررسی نظریه حیات و تکامل، ص ۳-۴).

اوپادین نیز در تعریفی مادی از زندگی می‌گوید: «زندگی شکل نوینی از حرکت ماده است و هرچند ماهیتی مادی دارد، اما ویژگی‌های آن را نمی‌توان به‌طور کامل به خواص عمومی ماده فروکاست» (حیات؛ طبیعت، منشأ و تکامل آن، ص ۵۲).

بیشتر متفکران غربی، مفهوم حیات را با رویکردی مادی و زیست‌شناسانه تحلیل کرده‌اند و آن را در چارچوب زیست مادی و طبیعی تبیین می‌کنند. در این نگرش، علم زیست‌شناسی

متکفل تبیین زندگی است و پذیرش بُعدی معنوی برای آن چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. البته اصل زندگی مادی انکارشدنی نیست؛ اما پرسش اساسی آن است که آیا معنای حیات به همین بُعد محدود می‌شود یا آنکه زیست‌شناسی تنها بخشی از حقیقت زندگی را - در قلمرو خاص خود - توضیح می‌دهد؟

در میان متفکران، به‌ویژه فیلسوفان و عالمان دینی، دیدگاه‌هایی وجود دارد که حیات را به معنایی گسترده‌تر و عمیق‌تر تعریف کرده‌اند. برخی حکما حیات را منشأ احساس، رشد، علم و قدرت دانسته‌اند (شرح اصطلاحات کلامی، ص ۱۳۳).

ملاصدرا در تبیین حیات می‌گوید: «حیات در این عالم همان ادراک و فعل است؛ و ادراک در اکثر حیوانات چیزی جز احساس نیست و فعل نیز غالباً حرکتی است که از شوق ناشی می‌شود» (الحکمه المتعالیه، ج ۶، ص ۴۱۳). مقصود او آن است که صرف ادراک برای تحقق حیات کافی نیست، بلکه علم همراه با شوق و اراده، حقیقت زندگی را شکل می‌دهد. علامه طباطبایی نیز در تعریف حیات بیان می‌کند که حقیقت حیات، وجودی است که فناپذیر نباشد و مرگ در آن راه نیابد؛ چنین حیاتی در این جهان به‌طور کامل تحقق ندارد و به حیات اخروی اختصاص دارد. حیات دنیوی به نوعی از احساسات، ادراکات و افعالی اطلاق می‌شود که با علم و اراده انجام می‌گیرد و با زوال آن، مرگ پدید می‌آید. از نظر ایشان، حقیقت حیات نوعی وجود است که علم و قدرت از آن نشأت می‌گیرد (المیزان، ذیل آیه ۲۲۵ سوره بقره).

۲-۳. مراتب حیات

حیات انسان دارای مراتبی است که در پرتو نوع نگاه به حقیقت انسان و جهان معنا می‌یابد. اگر انسان را صرفاً موجودی مادی و محدود به بدن طبیعی بدانیم و نظام هستی را منحصر در

عالم ماده تلقی کنیم، حیات او نیز به همین قلمرو محدود خواهد شد. اما با نگاهی عمیق‌تر، می‌توان ابعاد گسترده‌تری برای حیات انسانی قائل شد.

علامه طباطبایی تصریح می‌کند که اسلام زندگی مادی را حیات حقیقی انسان نمی‌داند و برخورداری از مزایای مادی را نیز سعادت واقعی نمی‌شمارد؛ بلکه حیات حقیقی، جامع ماده و معناست و وصول به آن بر فطرت استوار است، نه بر احساسات زودگذر (رسائل توحیدی، ص ۲۲۹).

بر این اساس، می‌توان برای حیات انسان سه مرحله در نظر گرفت: پیش از دنیا، در دنیا و پس از دنیا. همچنین حیات انسانی دارای سه لایه وجودی است: نخست، حیات حیوانی که در قلمرو ارضای نیازهای غریزی و کمالات نفسانی قرار دارد؛ دوم، حیات انسانی که منشأ آن قوه عاقله است و از مرتبه نخست فراتر می‌رود؛ سوم، حیات الهی که عالی‌ترین مرتبه زندگی است و انسان با بهره‌گیری از شریعت آسمانی و پایبندی به تعالیم الهی می‌تواند بدان دست یابد.

۳-۳. علم و معناداری

بسیاری از فیلسوفان مسلمان و مسیحی، از جمله توماس آکویناس، با پیروی از اندیشه ارسطو، به وجود علت غایی در نظام هستی معتقد بوده‌اند و در صدد اثبات آن برآمده‌اند. بحث از علل چهارگانه، به‌ویژه علت غایی، در سنت فلسفی جایگاهی بنیادین دارد و همین امر تا حدی به رفع مسئله بی‌معنایی در تبیین جهان کمک کرده است.

علامه طباطبایی بر این باور است که با رفع جهل و دستیابی به معرفت، روشن می‌شود که همه حرکات و پدیده‌ها هدفمندند و این تصور که برخی افعال ارادی انسان فاقد غایت‌اند، نادرست است (نهایه‌الحکمه، ص ۱۸۸-۱۸۶).

ارسطو نیز به کارگیری عقل و آگاهی را برترین حالت روحی و روانی انسان می‌داند و تصریح می‌کند که محبوب‌ترین فرد نزد خدایان کسی است که عقل خویش را پرورش دهد (اخلاق نیکوماخوس، ج ۲، ص ۱۹۴).

از این رو، معناداری زندگی تنها در پرتو تأملات فلسفی معنا نمی‌یابد، بلکه در چارچوب علوم طبیعی نیز می‌توان از نظم، قانون‌مندی و هدفمندی سخن گفت. در نهایت، می‌توان گفت بی‌معنایی یا معناداری زندگی تا حد زیادی به نوع نگرش انسان به جهان هستی وابسته است. علم و معرفت، نقش تعیین‌کننده‌ای در این زمینه دارند؛ زیرا اعمالی که بر مبنای آگاهی و بینش صورت می‌گیرند، به زندگی معنا می‌بخشند، در حالی که نگاه جاهلانه یا غفلت‌آمیز می‌تواند به احساس پوچی و بی‌معنایی بینجامد.

۳-۴. هدف خلقت

انسان همواره با این پرسش بنیادین روبه‌رو بوده است که انگیزه خداوند از آفرینش جهان چیست و جایگاه و تکلیف انسان در این نظام کدام است. اگر انسان و هر موجود آگاه، فعلی بی‌غرض انجام نمی‌دهد، چگونه می‌توان افعال الهی را فاقد هدف دانست؟ اصل هدفمندی را می‌توان قانونی عام در سراسر هستی تلقی کرد؛ به گونه‌ای که تصور حرکتی بدون جهت و غایت، دشوار می‌نماید.

افلاطون، ارسطو و شماری از حکمای یونان باستان، و نیز بسیاری از متفکران مسیحی، به غایت‌مندی عالم باور داشته‌اند. در سنت اسلامی نیز علامه طباطبایی بر هدفدار بودن نظام هستی تأکید می‌کند و همه مخلوقات را تابع قانون علیت می‌داند. از منظر ایشان، جهان بر اساس رابطه علت و معلول سامان یافته و هیچ پدیده‌ای بی‌هدف و بی‌غایت پدید نمی‌آید. بدین ترتیب، هدفمندی نه امری تصادفی، بلکه ساختاری ذاتی در نظام آفرینش است.

۵-۳. توماس آکویناس

تعالیم فلسفی خداپاورانه در قرن سیزدهم میلادی به دست توماس آکویناس به اوج خود رسید. او کوشید میان عقل‌گرایی یونانی - به‌ویژه فلسفه ارسطو - و آموزه‌های مسیحیت تلفیقی منسجم پدید آورد. در قرون وسطی، کلیسا به‌عنوان مهم‌ترین نهاد تربیتی، از طریق مدارس و معلمان خود آموزه‌های مسیحی را به پیروان انتقال می‌داد. در این آموزه‌ها، خداوند موجودی دانا، کامل و آفریننده جهان معرفی می‌شود که انسان را با نفس روحانی و بدن مادی آفریده تا در سعادت و قرب الهی سهیم گردد.

از دیدگاه آکویناس، انسان برخوردار از عقل و اراده و در نتیجه دارای آزادی انتخاب است. او با پیروی از تعالیم مسیحی بر این باور است که جهان و همه موجودات آن آفریده خداوند متعال‌اند؛ خدایی که به انسان نفسی غیرمادی و جاودانه عطا کرده است. این نفس، مبنای خودآگاهی و آزادی انسان است. در عین حال، انسان دارای بدنی مادی است که وجودش در جهان خاکی به زمان و مکان محدود می‌شود.

هدف نهایی زندگی، جاودانگی روح و زیستن در جوار خداوند در عالم باقی است. آکویناس انسان را موجودی عاقل می‌داند که فصل‌میز او قوای عقلانی است. به اعتقاد وی، معرفت انسانی از ادراک حسی آغاز می‌شود و از طریق مفهوم‌سازی به کمال می‌رسد. با این حال، فرایند طبیعی شناخت زمانی تعالی می‌یابد که انسان از فیض الهی بهره‌مند شود و حقایق و حیانی را بپذیرد. او برای جهان‌غایت‌قائل است و بر این باور است که نظام هستی بر اساس تدبیر حکیمانه و هدفمند اداره می‌شود، نه بر پایه تصادف و بخت محض (ر.ک: مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ص ۷۷-۷۸).

هرچند آکویناس عقل را برترین قوه انسانی در حیات زمینی می‌دانست، اما آن را سعادت کامل و نهایی تلقی نمی‌کرد. از نظر او، سعادت حقیقی پس از مرگ حاصل می‌شود؛ زمانی که انسان به مدد فیض الهی به اتحادی شناختی و عاطفی با خداوند دست می‌یابد.

آکویناس همچنین بر این نکته تأکید دارد که هستی و گرایش‌های موجودات، نشان از وجود خالقی دارند که غایت‌نهایی را تعیین کرده است. خداوند عقل را همچون نوری ویژه به انسان بخشیده تا او را در مسیر شناخت و دستیابی به سعادت یاری دهد. انسان می‌تواند بر اساس قوای طبیعی خویش و با بهره‌گیری از تعلیم و تربیت، ماهیت خود را به فعلیت رساند. این فعلیت‌یافتن شامل کسب کمالات عقلانی و فضایل اخلاقی است که از رهگذر تجربه و عمل حاصل می‌شود.

به باور او، نخستین مفهومی که انسان درک می‌کند، مفهوم «وجود» است. وجود هم نشانه‌ی حقیقت است و هم منشأ خیر. از آن جهت نشانه‌ی حقیقت است که وقتی علم انسان با واقعیت خارجی مطابق شود، حقیقت برای او آشکار می‌گردد؛ و از آن جهت خیر است که انسان به‌عنوان موجودی عقلانی، مشتاق خیر مطلق است. بنابراین، پاسخ انسان به «وجود» هم بُعد معرفتی دارد و هم بُعد اخلاقی. انسان هم به علم و شناخت نیازمند است و هم به فضایل اخلاقی؛ و از رهگذر تعلیم و تربیت می‌تواند در هر دو ساحت به کمال دست یابد.

۴. نتیجه‌گیری

از دیدگاه علامه طباطبایی و توماس آکویناس، معنای حیات به امور مادی و دنیوی محدود نمی‌شود، بلکه فراتر از کارکردهای زیستی و طبیعی انسان قرار دارد. با تأملات عقلانی و بهره‌گیری از آموزه‌های وحیانی روشن می‌شود که جهان هستی هدفمند آفریده شده و نظامی حکیمانه بر آن حاکم است. در این نظام، همه‌ی پدیده‌ها در مسیر غایت خویش حرکت می‌کنند و انسان نیز به‌عنوان موجودی آگاه و مختار، در این جریان غایت‌مند قرار دارد.

ادیان الهی، به‌ویژه اسلام و مسیحیت، برای زندگی انسانی هدفی معین و معنایی مشخص ارائه کرده‌اند. از منظر علامه طباطبایی، اساسی‌ترین معنای زندگی در دین‌داری و خدااباوری نهفته است. ایشان بی‌معنایی زندگی را نتیجه‌ی انکار ذات ربوبی، گرایش به مادی‌گرایی و

دوری از اخلاق و فضایل انسانی می‌دانند. در نگاه او، انسان با حرکت در مسیر ایمان، معرفت و عمل صالح می‌تواند به حیات حقیقی و کمال مطلوب دست یابد.

توماس آکویناس نیز بر این باور است که جهان و همه موجودات آن آفریده خداوندند و انسان دارای دو بُعد مادی و غیرمادی است؛ بدنی مادی و نفسی روحانی و جاودانه. او روح را برتر از جسم می‌داند و هدف زندگی را وصول روح انسان به سعادت ابدی و زیستن در جوار پروردگار در عالم باقی معرفی می‌کند. از نظر وی، سعادت نهایی نه در کامیابی‌های دنیوی، بلکه در اتحاد شناختی و عاشقانه با خداوند تحقق می‌یابد.

با این حال، میان دو دیدگاه تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. بر اساس تعالیم اسلامی و در تفسیر علامه طباطبایی، انسان موجودی الهی و برخوردار از کرامت ذاتی است که شأن «خلیفه‌اللهی» دارد و به‌عنوان ودیعه‌ای الهی در زمین حضور یافته است. در مقابل، در سنت مسیحی - به‌ویژه در قرائت آکویناس - انسان متأثر از گناه نخستین حضرت آدم دانسته می‌شود و در وضعیت نوعی محرومیت اولیه قرار دارد. از این منظر، انسان در حیات خاکی با رنج و محدودیت همراه است و مسیر زندگی او با تلاش برای رهایی و دستیابی به آمرزش و رستگاری معنا می‌یابد.

در مجموع، هر دو متفکر با تأکید بر غایت‌مندی جهان و بُعد روحانی انسان، معنای زندگی را در پیوند با خداوند و حرکت به سوی کمال نهایی می‌دانند؛ هرچند مبانی انسان‌شناختی و تبیین آنان از وضعیت آغازین انسان، تفاوت‌هایی اساسی با یکدیگر دارد.

منابع

- استیس، و. ت. (۱۳۸۵). در بی معنایی معنا هست (ا. پویا، مترجم). در معنای زندگی (مجموعه مقالات) (صص ۱۵-۳۸). قم: نشر ادیان.
- طباطبایی، م. ح. (۱۳۶۶). *المیزان فی تفسیر القرآن* (ج ۲، س. م. ب. موسوی همدانی، مترجم). تهران: کانون انتشارات محمدی.
- طباطبایی، م. ح. (۱۳۷۱). *اصول فلسفه و پرسش‌ها و پاسخ‌ها* (ج ۲). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، م. ح. (۱۴۲۴ق). *نهایه الحکمه* (ع. زارعی سبزواری، محقق و مصحح). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- جرالد ال. گوئک (۱۳۹۸). *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی* (م. ج. پاک سرشت، مترجم). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- استراتون، پ. (۱۳۹۳). *آشنایی با آکویناس* (ش. حمزه‌ای، مترجم). تهران: نشر مرکز.
- متز، ت. (۱۳۸۲). آیا هدف خداوند می‌تواند سرچشمه معنای زندگی باشد؟ (م. سعیدمهر، مترجم). *نقد و نظر*، (۳۰-۲۹)، صص ۱۸۳-۱۴۹.
- ویگینز، د. (۱۳۸۲). حقیقت، جعل و معنای زندگی (م. ملکیان، مترجم). *نقد و نظر*، ۳۰-۲۹، صص ۳۸-۹۱.
- هایدگر، م (۱۳۸۶). *هستی و زمان* (س. جمادی، مترجم). تهران: ققنوس.

Cottingham, J. (2003). *On the meaning of life*. London: Routledge.

Metz, T. (2001). The concept of a meaningful life. *American Philosophical Quarterly*, No. 38, pp. 137-153.

Thomson, G. (2003). *On the meaning of life*. South Melbourne: Wadsworth.